

پروفیسور محمد صدیق نیازمند  
پژوهش: استاد زبان و ادبیات فارسی مدیر اسبق  
مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی دانشگاه  
جواهر لال نہرو، دہلی نو۔

## پژوهشی در استقبال شاہنامہ فردوسی در کشمیر

حماسہ ای بزرگ ایران ابوالقاسم فردوسی توسی یکی از مفاخر ملت ایران است کہ در اواخر سدهٔ چہارم و در اوایل سدهٔ پنجم ہجری در توس۔ دہکدہ ای نزدیک مشہد مرکز خراسان، می زیستہ است۔ او در مثنوی نویسی بہ ویژه در حماسہ سرایی بی ہمتا است۔ کارنامہ ای کہ او از خود باقی گذاشتہ است، شاہنامہ ای اوست۔ شاہنامہ در واقع شاہکار زبان و ادبیات فارسی است؛ از این نظر کہ این شاہکار ادبی، فرہنگی و تاریخی در خود سرزمین ایران نظیر ندارد۔ فردوسی میہن دوست کہ با وطن، مردم، فرہنگ و تاریخ ایران عشق و محبت می ورزید، برای حفظ تاریخ باستان ایران سرد و گرم روزگار چشیدہ و سالہای دراز عمر خود صرف بہترین حماسہ ملی ایران نمودہ و آنرا بہ رشتہ شعر فارسی کشید۔ وطن دوستی فردوسی را در ابیات زیر کہ در نامہ رستم فرخزاد۔ پہلووان زمان یزدگرد سوم، می توان دریافت نمود۔

چو ایران نباشد، تن من مباد  
بدین بوم و برزندہ یک تن مباد  
ز بہر برو بوم و فرزند خویش  
زن و کودک خرد و پیوند خویش

همه سر به سر تن بکشتن دهم      از آن به که کشور بدشمن دهم

جهانجوی اگر کشته آید بنام      به از زنده دشمن بد و شاد کام

فردوسی در شاهنامه با شور و هیجان عظمت دیرینه ایران را یاد آوری شود و  
تصور بر خود را در زمینه آن می بیند. او در افسانه های مختلف قدرت و جاه و چشم ایران  
باستان را تجسم می کند. با سرودن اشعاری که موجب شهرت دوام فردوسی گردیده است،  
خود شاعر گویا از آن پی برده بود. در واقع او کاخ بلند را احداث نمود که تا قیام قیامت از  
حوادث روزگار محفوظ خواهد ماند، چنانکه شاعر خود در ابیات زیر پیش بینی می کند:

جهان کرده ام از سخن چون بهشت      ازین پیش تخم سخن کس نکشت

بنا های آباد گردد خراب      ز باران و از تابش آفتاب

پی افکندم از نظم کاخی بلند      که از باد و باران نیا بدگزند

نمیرم ازین پس که من زنده ام      که تخم سخن را پراکنده ام

کتاب شاهنامه که در طی مدت قرنهای متمادی شهرت قابل ملاحظه ای به دست آورد، در  
ادبیات کشورهای همجوار نیز تأثیر چشم گیر گذاشته است. زبانهای مختلف آسیا مانند  
بلوچی، ترکی، قزاقی، پشتو، اردو و غیر آن نیز نفوذ شاهنامه را پذیرفته اند. همچنان بدون  
هیچ تردید زبان، ادبیات و فرهنگ کشمیر نیز تحت تأثیر شاهنامه قرار گرفته است.

تأثیر شاهنامه در زبان و ادبیات و فرهنگ کشمیر به چند نوع صورت گرفته  
است. نخست و مهمتر از همه از نظر انتقال فرهنگ و ادب ایران به کشمیر است. می دانیم  
که کاروانهای مردم ایران برای تجارت و بازرگانی از دیرباز به کشمیر آمد و شد داشته اند.  
این روابط بازرگانی در آغاز سده هشتم هجری چهاردهم میلادی بارزتر و استوارتر گردید،



وقتی که مبلغان اسلامی برای تبلیغات دینی وارد سرزمین کشمیر گردیدند - سرخیل این  
 مبلغان اسلامی شرف الدین عبدالرحمن معروف به بلبل شاه بود که در ده سوم سده هشتم  
 هجری به کشمیر رسید - پس تعداد بزرگ از شعرا، فضلا، علما، دانشوران و هنر پیشه ایرانی از  
 مناطق مختلف ایران به کشمیر رسیدند؛ و بسیاری از آنها در همانجا سکنه اختیار نمودند - این  
 شاعران، عالمان دانشوران و هنرمندان با خود زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ غنی و  
 گسترده ایران زمین آورده در کشمیر انتقال دادند - ناگفته نگذیریم که در آن زمان زبان رسمی  
 کشمیر سانسکریت بود - تبلیغات اسلامی عالمان و فاضلان ایرانی در آن زمان همچنان مؤثر  
 افتاد که لابه لای گسترش اسلام، فرهنگ و زبان فارسی نیز در اینجا ترویج یافت در زمان  
 بسیار کوتاه به عهد سلطان زین العابدین (وفات ۸۷۶ هـ / ۱۴۷۰ میلادی) زبان فارسی  
 در کشمیر جای سانسکریت را گرفته به عنوان زبان رسمی شناخته شد - در بار هفتمین پادشاه بود  
 که نخستین سازمان دولتی بنام دارالترجمه تأسیس شد؛ و در آنجا کتابهای مهم فارسی به  
 سانسکریت و کتابهای پُر ارزش سانسکریت به فارسی برگردانده شد - در بار این پادشاه  
 نامدار مهند شاعران و نویسندگان و عالمان ایران بوده است - همچنان عالمان بزرگ  
 سانسکریت مانند جوناراجا، پراجا بتا، شرینی ورا، بودھی بتا و ..... به دربار هفتمین پادشاه  
 پیوسته بوده اند - بودھی بتا نخستین کسی از علمای سانسکریت زبان و از دانشمندان کشمیر  
 است که شاهنامه فردوسی را از برداشت؛ و داستانهای این کتاب ارزنده را به سلطان  
 زین العابدین بازگویی کرد و سلطان نیز داستانهای شاهنامه را با نهایت جذب و شوق گوش  
 می کرد - به فرمان سلطان زین العابدین بعضی از مورخان، نویسندگان و شاعران برای  
 تدوین و تألیف تاریخ کشمیر پرداختند - جوناراجا (وفات ۱۴۱۲ میلادی) در هفتمین

زمان وضع سیاسی و تاریخی کشمیر را به زبان سانسکریت به نام "راجا بلی" به رشته شعر در آورد. شاگرد جونا راجا، شری و رانیز به سبک استاد خودش وضع سیاسی و فرهنگی زمان خودش را به شعر سانسکریت به نام "زینہ راجا ترنگنی" تألیف نمود. سلطان مزبور ملا احمد کشمیری - شاعر و نویسنده معروف دربار خود را برای تدوین تاریخ کشمیر به شیوه شاهنامه به زبان فارسی گماشت. در طول تاریخ کشمیر این اولین بار است که پادشاه منور خان سانسکریت زبان و فارسی زبان کشمیر را برای تدوین و تألیف تاریخ کشمیر تعیین نمود. در نتیجه علاقمندی و تمایل سلطان در زمینه تاریخ نویسی به شیوه شاهنامه فردوسی - شاهنامه های ارزنده و پر ارزش تدوین و تهیه شد. و اما متأسفانه از این شاهنامه های تاریخ های پراچ هچکدام به دست ما نرسیده است. بجز تاریخهایی که به شعر سانسکریت تألیف شده است.

در اینجا لازم به تذکر است که شاهنامه نویسی در کشمیر پیشینه قدیمی دارد. نخستین شاهنامه کشمیر به نام راجا ترنگنی (نامه شاهان) که بدست ما رسیده است، به توسط کالھان پاندیت (وفات ۱۱۴۸ میلادی) به شعر سانسکریت تدوین شده است؛ و این کتاب منظوم اولین تاریخ شمال هند (کشمیر) به شماری رود که در رشته های مختلف و در زمینه های گوناگون با شاهنامه فردوسی منطبق است و گمان می رود که به روش شاهنامه فردوسی تهیه و تدوین شده است.

فردوسی تمام ادبیات فارسی را تحت تأثیر خود قرار داده و در گسترش این زبان سهم بزرگ داشت. شاهنامه در ترویج و پیشرفت زبان فارسی در کشمیر نقش مهم ایفا نموده است، زیرا بسیاری از شاعران نژاد کشمیری در پیروی و تقلید فردوسی شاهنامه های کشمیری و



مثنویات حماسی بزبان فارسی تدوین نموده اند. تعدادی زیاد از شاعران فارسی گوی کشمیر  
 فردوسی را برای زنده نگهداشتن تاریخ و فرهنگ اساطیری ایران او راستوده اند؛ و اما  
 بعضی هستند که کار فردوسی را مورد انتقاد قرار داده اند؛ و بر آن هستند که فردوسی داستانهای  
 اساطیری و بیپوده را در شاهنامه خود گردآوری نموده است تا از سلطان محمود غزنوی بخشش  
 ها و هدایا بدست آورد. این گروه معتقدین اعتقاد دارند که از مدح اغراق آمیز شاهان و  
 قهرمانان اساطیری ایران چیزی برای آخرت بدست فردوسی نیاید. به عنوان مثال شیخ  
 یعقوب صرغی کشمیری. شاعر دوره اکبر شاه گورکانی هند در مقدمه مثنوی مفازی النبی که در  
 وزن و بحر شاهنامه می باشد؛ و در باره غزوات پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم سروده،  
 فردوسی را مورد انتقاد قرار دهد می گوید:

چو در هر جدیدی بود لذتی	که خالی نمی باشد از حکمتی
ترا بهر این گنج باید گزید	گهرهای تازه زکان جدید
دل، من مرا گفت اگر طالبی	دُر افشان به شرح مفازا لنبی
دفا تر که کردند افاضل رقم	به جنگ و جدال سلاطین بهم
اگر غزوه های نبی را بیان	کنی بهتر از قصه های چنان
نظر کن به فردوسی نکته سنج	که عمری به شاهنامه بردست رنج
ازان رنج بود آن هوا در سرش	که محمود چندان بخشد زرش
که یابد عنایش به عالم رواج	نماند به کس هر گزش احتیاج
نشد حاصل از وی مراد دلش	ندامت شد از رنج خود حاصلش
به دنیاش نفعی نیابد یقین	ز مدح سلاطین چه نفعش به دین

گر این غزوه ها آوری در بیان یقین ست نفعی بعضی ازان ۲  
 شاهنامه فردوسی در مراسم عمومی و جامعه کشمیر نفوذ فوق العاده گذاشته است - لازم است  
 در اینجا یاد آور شویم که در روزگاران پیشین وقتی که سرسخت و برف و باران تند و تیز بخندان  
 در کشمیر رفت و آمد عامه مردم را مسدود و محدود می ساخت، هنر پیشگان یک محله و ویژه  
 ای در یک سالون بزرگ یکجا گرد هم جمع می شدند و در کارهای دستی خودشان مشغول می  
 شدند؛ و از میان آنها یکی از هنرمندان داستانهای دل انگیز شاهنامه را با صدای بسیار  
 شیوا، دلکش و جذاب برای آنها می خواند - این رسم شاهنامه خوانی تا اواخر سده بیستم  
 میلادی در کشمیر رواج داشت - برگذاری این چنین مراسم در کشمیر برای مردم عامه و  
 صنعت گران و مردم حرفه ای بسیار سود بخشید - یکی از بارزترین فایده ای که قابل توجه می  
 باشد، گسترش یافتن صنایع دستی کشمیر است که باز از ایران به کشمیر منتقل شده است - صنایع  
 دستی مانند قالی بانی، شال بانی، سوزن کاری، کتخاب بانی، زر بانی، و صنایع دستی دیگر بیش  
 از پیش رونق گرفت، و صنایع دستی کشمیر در جهان امروز جایگاه خاصی برای خود پیدا کرد -  
 باید دانست که این صنایع دستی کشمیر که امروز با صنایع دستی ایران پهلو می زند، بطور غیر مستقیم  
 مدیون شاهنامه فردوسی است - بهره دیگر که از شاهنامه خانی مردم کشمیر برند، این است  
 که داستانهای قهرمانان حماسی ایران به مردم کشمیر که غیر فارسی زبانان می باشند، به آنها  
 معرفی و منتقل شد و بسیاری از داستانهای رزمی، عشقی، تاریخی و فرهنگی ایران به مردم کشمیر  
 حفظ شد - منفعت دیگر اینکه قالب شعر شاهنامه - مثنوی که در وزن متقارب سروده  
 شده، تا قرن ها بعد در کشمیر رواج پیدا کرد و شکوفان بود و مخبر به آفرینش بسیاری از آثار ادبی  
 فارسی شد - مزیت دیگر اینکه جامعه کشمیر با مراسم ایران باستان و از قصه های پهلوان و



یلان نامدار ایران آشنایی یافتمند؛ و اکثر قصه های عشقی و حماسی را به زبان خودشان ترجمه کردند. بهره دیگر که مردم کشمیر از شاهنامه بردند اینست که بسیاری از واژه ها، اصطلاحات و محاورات پیرامون جنگ ها، قهرمانان، حرفه نی، فرهنگ، هنر و آداب و رسوم مردم ایران که در شاهنامه بکار رفته است، به زبان کشمیر رواج پیدا کرد. ما برای تفصیل آن در صفحات پیرومی پردازیم.

مع الوصف شاهنامه در باره های شاهان و سلاطین کشمیر را همچنان تحت نفوذ خود قرار داده است که سلاطین کشمیر در موقعیت های گوناگون فرمانهای خود را به شیوه شاهنامه به دوستان و دشمنان خود می فرستادند. در اینجا مادر باره یکی از پیشامدهای اشاره می کنیم که در زمان سلطان یوسف شاه چک (۹۸۸-۹۹۳ هـ) فرمانروای کشمیر اتفاق افتاد. ابدال بت - فرمانده ارتش سلطان مزبور، بر سر سلطان یوسف کلاه گذاشت و فرپیش داد. حتی می خواست زمام اختیار حکومت به دست خود بگیرد. سلطان از این فعل ناشایسته او بسیار رنجید و فرمانی به شیوه شاهنامه به محمد بت فرستاد. اینک ما به نقل فرمان مزبور که در تاریخ کشمیر بنام "بهارستان شاهی" (تألیف ۱۰۲۳ هـ) درج است، می پردازیم. در عین حال باید تذکر داد که این فرمان در بحر و وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است، و بسیاری از اصطلاحات، تشبیهات و محاورات شاهنامه فردوسی در آن بکار رفته است، و در تهذیب محمد بت مؤثر افتاده است. -

چو تهذیب ابدال بت شه شنود  
وزان پس سخن را چنین در کشاد  
بیا پای در راه انصاف نه  
زبانی بیان در جوابش کشود  
که ای بت بن بت نیلو نژاد  
که نبود طریقی ز انصاف به

تو از مکر خود سید و پادشاه	در انداختی همچو رستم به چاه
تو از امداد او سر بر افراختی	به میدان مردان فرس تاختی
نیابی تو امروز امداد او	چگونه شوی جنگ من روبرو
تو بودی کشاورز آبای من	کشاورز را با دلیری چه کار
خداوند ملکم به پیوند خویش	مشوعاصی اندر خداوند خویش
نژاده منم دیگران زیر دست	به پور علی شه که آرد شکست؟
به خون ریز من لشکر ساختی	شبیخون کنان سوی من تاختی
بدان تا بهم بر زنی جای من	ستانی زمن ملک آبای من
تو گر هوشیاری نه من بخودم	همان هوشیارم همان بخودم
تو در من چونم آستین دیده ای	که فولاد خود را پسندیده ای
تو گر برگ ساکن کنی باد را	هراسان از بید پولاد را
در اندازه من غلط بوده ای	که بازوی جنگم نه پیموده ای
کسی کو زند بر من ابرو گره	کفن به که پوشد بجای زره
ستانم ز پهلو در آرم به به ناف	دروغی نمی گویم اینک مضاف
من اینک عنان باز چیم ز راه	که با سرو هم باستانم کلاه
ترا آنچه بایست گفتم تمام	تو دانی دگر بعد ازین والسلام ۳

فردوسی در شاهنامه پیرامون فضیلت دانش و حصول علم و ارزش آن به تفصیل سخن گفته است به عقیده او جهالت و بی سوادی بزرگترین دشمن آدمی زاد است و بدون دانش و علم نمی توان میان حق و باطل تفاوت گذاشت - او تا کیدی کند که هر کس را باید از گهواره تا



گور برای حصول دانش بگرد تا شکوه مندی نصیبت شود فردوسی می گوید:

به دانش گرامی و بدو شو بلند      چو خواهی که از بد نیابی گزند  
ز دانش دُر بی نیازی بجوی      و گر چند سختیت آید به روی  
ز نادان بنالد دل سنگ و کوه      از یرا ندارد بر کس شکوه  
توانا بود هر که دانا بود      ز دانش دل پیر برنا بود

شعر فارسی مزبور در عصر مانیز و رد زبان بسیاری از مردم کشمیر است و تا شیر بی پایان در مراکز علمی، ادبی و فرهنگی گذاشته است. معهذ ا گروه فارسی، دانشگاه کشمیر مجله سالنامه خود را به نام "دانش" اجرامی کند؛ و این مجله تقریباً بیش از پنجاه سال است که با همان آخرین بیت متذکره بالای فردوسی آغاز می شود.

اساسی ترین مزیت شاهنامه فردوسی اینست که شاعر داستانهای ایران باستان را با جذب و شوق، با زبانی ساده پرتا شیر و با مهارت استادانه بازگومی کند. با این وجود که شاعران کشمیر در پیروی و تقلید استاد بزرگوار توس سعی بلوغ بخرج داده اند. و لکن باید اعتراف نمود که هیچکدام از شاعران کشمیر به پایه اساد توس در فکر بلند و رسایی او نرسیده است. در اینجا ابیاتی چند به عنوان تمثال از شاهنامه کشمیر نقل می کنیم که شاعر در آن پهلو انان را در حالت جنگ و نبردی نمایاند، در حالیکه این ابیات در مقابل شعر شاهنامه فردوسی فاقد شور و هیجان و جاذبه است. گهگاهی فاقد وزن عروضی نیز روبروی شوند:

مقابل چو گشتند با هم یلان با هم      گریزان شد آندم حیات از میان  
اجل را شده روز بازار گرم      نمی کرد از زندگان هیچ شرم  
سنان همسری با سران داشته      سری از تکبر بر افراشته

ز جوش گذر چون نمودی سنان شدی جوهرش جوهر استخوان

به بین زور بازوی زاع کهان عقاب سه پر را نمودی روان ۴

از شواهد و براهین این نکته به اثبات رسیده که بسیاری از سنتها و مراسم ایران به توسط مردم ایران و شاهنامه فردوسی به سرزمین کشمیر منتقل شده است. فی المثل یکی از سنتهای مردم ایران برگزاری جشن نوروز است. با این وجود که این سنت با اسلام هیچ سروکاری ندارد، و از مراسم زرتشتیان است، و از زمان پادشاه پیشدادی ایران جمشید معمول بوده، و اما این جشن نیز در کشمیر رونق و رواج پیدا کرده است. مردم کشمیر مثل مردم ایران جشن نوروز برگزاری می کنند، جشن می گیرند، مهمانی می کنند و معتقدند که نوروز نخستین روز فصل بهار است و این روز هر سال به روز بیست و یکم ماه مارس سال میلادی اتفاق می افتد.

چنانکه روشن است زبان مردم کشمیر زبان ویژه ای به نام کشمیری موسوم است. این زبان شامل شاخه های زبان هند و آریایی است که از نظر ساختمان به زبان سانسکریت مرتب است. اما از آن زمان که ایرانیان به کشمیر رفت و آمد داشته اند و شاهنامه فردوسی به مردم کشمیر معرفی شد، بسیاری از واژه های شاهنامه به زبان کشمیری در آمده و در این زبان رواج پیدا کرده است؛ از این عمل زبان کشمیری با تحول و تطور فوق العاده رو بر داشته است. مثلاً واژه هایی که پیرامون جنگ و جدال و ابزارهای جنگی در شاهنامه در جاهای مختلف استفاده شده است، به زبان کشمیری نیز رواج پیدا کرده است و امروز نیز جزو زبان کشمیری است. به واژه های زیر توجه کنید، برای معنای این واژه ها هیچکس از مردم کشمیر نیاز به واژه نامه یا لغت نامه ندارد:

شمشیر، سنان، کمان، تیر، تیغ، نیزه، گرز، زره، خنجر، جنگ، میدان جنگ



اسب سوار، یسار و یمین و.....

واژه‌های مشروح به ذیل در بابه پهلوانان که در شاهنامه فردوسی استفاده شده و به زبان روزمره کشمیر رواج پیدا کرده است:-

پیل تن، جنگجو، رزمجو، مانند رستم، بهادر، جنگاور، صف شکن، صف آرا، روپین تن، قوی هیکل، اهر یمین، دلیر، نره شیر و.....

بدین منوال به اسامی شخصیت‌های شاهنامه که به علت‌های مختلف مانند بیباکی، سرپردگی، قدرت و شجاعت شهرت پیدا کرده اند و با مرور زمان وارد زبان مردم کشمیر گشته اند، می‌پردازیم:-

زال، رستم، سهراب، افراسیاب، اسفندیار

بهره‌گیری مردم کشمیر از شعر شاهنامه استاد توسی بجایی رسیده است که عامه مردم بعضی از اصطلاحات و تراکیب شاهنامه را در زبان روزمره خودشان بکار می‌برند. این عمل خوش و گوارا تا روزگار ما ادامه دارد، و چنان به نظرمی رسد که این روایت پیشینه تاریخی داشته است. مادر اینجابه عنوان مشتقی از خرواری به نقل ابیاتی چند از شاهنامه می‌پردازیم که در روزمره مردم مورد استفاده است:-

ا- به نام خداوند جان و خرد  
ب- توانا بود هر که دانا بود  
ج- پرستار زاده نیاید بکار  
د- خرد افسر شهر یا ران بود  
کزین برتر اندیشه برنگزرد  
ز دانش دل پیر برنا بود  
و گر چند باشد نامور شهریار  
خرد زیور نامداران بود

در ضمن قصه‌های مختلف، فردوسی اسامی بسیاری از پادشاهان ایران را یاد

کرده است، و بعضی از این پادشاهان در موارد مختلف و در رشته های گوناگون کارنامه های شگفت انگیز انجام داده اند. بنا بر آن در تاریخ ایران نام جاودانه دارند. پادشاهان مزبور نه تنها در تاریخ ایران نیکنامی خود را ثبت نموده اند بلکه به توسط شاهنامه در قلوب مردم کشمیر جا پیدا کرده زنده و جاویدان هستند و مردم امروز نیز اسم اینها را با حرمت و تکریم می برند. ای بسا مردم هستند که به افتخار تمام اسم این پادشاهان را بر سر فرزندان خود می گزارند. مانند اسامی پادشاهان مندرج به زیر:

فریدون، انوشروان، خسرو پرویز، جمشید و غیر آن

باید اعتراف نمود که شاهنامه دارای داستانهای حماسی و عاشقانه است؛ و از نظر تاریخی و فرهنگی ارزش قابل ملاحظه دارد. داستانهای عشقی همچون خسرو شیرین، بیژن و منیژه، رستم و زال و رودابه و مانند داستانهای دیگر غنایی و عاشقانه در داستان حماسی شاهنامه یک تنوع خاص بخشیده است. این داستانها در کشمیر قبول عامه پیدا کرده است و مورد تشویق بسیاری از شاعران کشمیر شده است. شاعرانی هستند که در پیروی از این داستانهای عشقی مثنویات غنایی سروده اند مثلاً شاعر معروف قرن دهم هجری قمری به نام یعقوب صرنی کشمیری (وفات ۱۰۰۳ هـ) یکی از مثنویات به نام لیلی و مجنون و دیگری به نام و امق و عذرا نوشت ملا محسن فانی کشمیری دو مثنوی معروف خود به نام مصدر الآثار و ناز و نیاز نوشت. مثنوی شور خیال از بینش کشمیری، که نندن تألیف میرزا کامل بیگ کشمیری، ستی نامه از مجرم کشمیری و واراسته کشمیری و مثنویات دیگر اضافه گر انقدر در زمینه مثنوی نویسی فارسی در کشمیری باشد. مثنویات متعدد دیگر در طول قرنهای متمادی نیز به توسط سخنوران فارسی گوی کشمیر پدیدار گشت و تفصیل آن در اینجا سخن را به دراز خواهد



کشید، لذا به علت طوالت کلام از آن صرف نظر می کنیم -

ابو طالب کلیم کاشانی (وفات ۱۰۶۱ هـ) و ملا محمد جان قدسی مشهدی (وفات ۱۰۵۵ هـ) دو شاعر برجسته و چیره دست دوران عهد صفویه به سرزمین هند مسافرت نمودند. هر دو در وهله اول در شهر دهلی و بعد آساکن کشمیر شدند و در همانجا درود به حیات خودشان گفتند. هر دو شاعر نامدار سهم قابل ملاحظه ای به زبان و ادبیات فارسی ایضا نموده اند. ملا محمد جان قدسی به فرمان شاهجهان پادشاه گورکانی هند "شاهجهان نامه" را در کشمیر به سلک شعر آورد. ولی او به علت مرگ ناگهان کار خود را ناتوانست به پایان رساند. بعد از وفات او کلیم کاشانی کار او را به تکمیل رسانید. بدین منوال شاهجهان نامه نیز در محیط آرام و پر کیف کشمیر به سلک شعر کشیده شد.

در طول تاریخ شاهنامه نویسی فارسی در کشمیر دین سلوک جیون مل (مقتول ۱۷۶۳ م) - استاندار دوره فرمانروایی افغانان در کشمیر، بسیار قابل ارزش و ماندگار است. او ادیب پرور، سرپرست شاعران با استعداد و قابل بود، و آنها را با جوایز و بخشش افتخاری بخشید. - خود شعر دوست بود و به سرودن شعر فارسی رغبت خاصی داشت. سوک جیون نخستین کسی است که (بعد از سلطان زین العابدین که ذکرش گذشت) در دربار خود برای تدوین و ترتیب شاهنامه کشمیر "انجمن شعرای فارسی" تشکیل داد؛ هفت تن از شاعران برجسته زمان خود را برای تدوین شاهنامه کشمیر به روش و تقلید شاهنامه فرودی گماشت. تمام تاریخ کشمیر را به هفت بخش مختلف تقسیم نمود و هفت تن شاعر را برای تدوین و تنظیم شاهنامه کشمیر مأمور ساخت. سلوک جیون با شاعران تعهد گذاشته بود که در برابر هر بیت شاهنامه یک روپیه به آنها پرداخت خواهد نمود. - شاعرانی که برای شاهنامه

نویسی تعیین شدند، اسامی آنها بدین قرار است:

۱- ملاعل محمد توفیق (متوفی ۱۱۹۷هـ)

۲- محمد علی خان متین (متوفی ۱۱۷۹هـ)

۳- محمد جان بیگ سامی (متوفی ۱۱۹۵هـ)

۴- عبدالوهاب شایق (متوفی ۱۷۶۸م)

۵- رحمت اللہ باندی نوید

۶- ملاراج

۷- ملارفع ماتھی (وفات ۱۱۷۷هـ- ۱۷۴۳م)

ملاعل محمد توفیق یکی از شاعران بنام دوره افغانه بشمار می رود۔ بر طبق روایت تذکره شعراء تألیف پیر حسن کھویہامی توفیق بہ علت استعداد و نبوغ شاعرانہ خود بہ عہدہ ملک الشعرائی دربار سوک جیون مل فایز شد۔ اودیوان شعر دارد۔ قسمتی از شاهنامہ کشمیر کہ او بہ فرمان سوک جیون بہ سلک شعر کشیدہ بود، شامل بلغ از دو ہزار بیت فارسی است۔ و جزو دیوان اشعار اومی باشد و بہ نام تاریخ کشمیر شہرت دارد۔ این قسمت از شاهنامہ کشمیر حاوی بر اوضاع سیاسی، اقتصادی و فزہنگی زمان فرمانروایی سلطان یوسف شاہ چک (معزول در سال ۹۹۴ھ) تا انقراض دولت اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹ھ، ۱۶۵۸-۱۷۵۲م) است۔ توفیق در شاهنامہ خود تا حد امکان استاد توس را پیروی نمودہ است۔ گزیدہ ای از شاهنامہ او کہ در اینجا نقل می شود؛ متعلق است بہ فرمانروایی یوسف شاہ چک کہ در سال ۹۹۴ھ- ۱۵۷۶ میلادی بہ توسط جلال الدین اکبر پادشاہ گورکانی ہند از حکومت معزول شد۔ شاعر در ضمن اوضاع نا بہ ہنجار سیاسی



و اقتصادی کشمیر، رفتار و عادات ناشایسته فرمانروای کشمیر یعنی یوسف شاه چک را مورد  
 انتقاد قرار می دهد. علاوه بر آن شاعر در این ابیات پرده از روی سلطان که در شراب  
 خوری، سماع موسیقی و زن پرستی مشغول بود، برمی افکند. همین عادت ناشایسته او باعث  
 شد که اکبر شاه گورکانی هند توانست امپراتوری کشمیر را تسخیر کند و حکومت مستقل و خود پسند  
 کشمیر با شکست او به پایان می رسد. گزیده بی از اشعار توفیق ملاحظه شود:-

بودی بغیر از شراب آب او	بجز نغمه افسانه خواب او
یکی روز از روز های بهار	که صبحش زدی خنده بر روی یار
هوا روح بخش و صبا جانفزا	چمن دلکش و دشت خاطر زدا
عروسان بستان شاده نقاب	بریحان مشکین در افکنده ناب
به تکلیف گل وز اقتضای سمن	(پی سیر) آب و هوای چمن
به طرف لب جوی در صحن باغ	بر آراست بزمی ز جام و ایغ
چه بزمی که رنگین تر از باغ بود	چه باغی که فردوس از آن داغ بود
می و شاهد و مطرب و چنگ و رود	مهیا بد انسان که دلخواه بود
زهر سوبه می داده ساقی صلا	زهر گوشه مطرب کشیده نوا
به گردش در آورده در پای سرو	می لاله گون تر ز خون تر رو
بر آواز مرغان شیرین سخن	کهن پیر زال فلک چرخ زن ۱

شاعر دیگر که در ترتیب و تدوین شاهنامه کشمیر سهیم بود، به نام عبدالوهاب موسوم و در مراکز  
 علمی و ادبی به تخلص شایق معروف است. بخش عمده از تاریخ کشمیر که او به نظم فارسی در  
 آورد، به دوره اسلام در کشمیر متعلق است. او در شاهنامه خود علاوه بر اوضاع سیاسی

در باره چگونگی گسترش اسلام در کشمیر گزارش می دهد - شاعر این کتاب را در سال ۱۱۷۳ هجری قمری به پایان رسانید، و حاوی بر تقریباً شصت هزار بیت است - شاعر اسم این شاهنامه را ریاض الاسلام گذاشته است، چنانکه در باره سبب تألیف می گوید: "سبب نظم کتاب مستطاب ریاض السلام و کیفیت مجلس شاعران راجه فلک اقتدار، کوکب احتشام و مشخص شدن نظم شاهنامه کشمیری و تعیین شاعران از روی توارخ رازه ترنگ" کے

ابیات زیر سروده شایق در توصیف کشمیر است و از ریاض السلام (شاهنامه

کشمیر) برگزیده شده است:

شیم سرکوی یار آمده	مرا باز بوی بهار آمده
دماغم ز کیفیت مل شگفت	دل باز چون غنچه گل شگفت
شیمی مرا هوش برده ز سر	نسیمی ز جنت و زیده دگر
که در چار فصل است اردی بهشت	شنو وصف کشمیر جنت سرشت
نوای عناول بجوشد ز دل	همه سال باشد هوا معتدل
بهار بهار است و خرم بهار	بهارش بهار و خزان هم بهار

گذشته از همه عبدالوهاب شایق در شاهنامه کشمیر با نهایت احترام استادی فردوسی و متانت اشعار او را قبول می کند و شاهنامه او را گنج گوهر بی بدیل قرار می دهد و می گوید:

به نظم آمد این نظم در شان تو	سخنور پناها به فرمان تو
که شهنامه گویم بلفظ متین	نیم همچو فردوسی پاکدین
به میزان او گنج گوهر کراست	مرا رتبه آن سخنور کجاست



ولی همتی گر شود یار من به شهنامه سخی رسد کار من ۹  
 سهم مرزا جان بیگ سامی کشمیری در تنظیم شاهنامه کشمیر ماندگار است - بخش  
 تاریخ کشمیر که سامی آنرا به خطی ناتمام از قسمت شاهنامه او در کتابخانه دولتی سازمان  
 تحقیقی و اشاعت کشمیر سریناگر (فصلا واقع در دانشگاه کشمیر سریناگر) موجود است - این  
 نسخه باز که مهاراجا للتاد آغاز می شود - به ابیات زیر توجه کنید:

که و اما انداز مرگ تارا نگین با للتاد آن گوهر سوین  
 مشرف به تشریف شاهنشاهی مزین به دیهیم ظل الهی  
 به صد ناز بر کرسی زرنشست برادر بجای برادر نشست  
 ز بعد برادر خرد کوفت کوس به نوبت به آئین جشن جلوس ۱۰

در باره چهارمین از شاعر دیگر این دوره که سلوک جیون مل آنها را برای نظم شاهنامه گماشته  
 بود، هیچ اطلاع بدست نیست، چون آثار این شاعران در بازیهایی روزگار از دست  
 زمان در امان باقی نمانده است و تا این زمان آثار آنها زیر گرد زمانه پنهان مانده  
 است -

در واقع عهدا فاغنه (۱۲۳۲-۱۲۶۲ هـ، ۱۸۱۹-۱۸۴۶ م) در طول تاریخ  
 کشمیر پر آشوب ترین دوره های تاریخ را پشت سر گذاشته است و اکثر شاعران این  
 دوره به پرداختن مثنویات حماسی میل و رغبت خود نشان داده اند - در این دوره پر آشوب و  
 اما از نظر ادبی پر شکوه شاهنامه فردوسی با سرگرمی تمام سر مشق شاعران قرار گرفت - عهدا  
 فاغنه را باید دوره ترویج و پیشرفت حماسه سرایی و شاهنامه نویسی قرار داد، زیرا در این دوره  
 شاعرانی پدیدار گشتند که به روش تقلید استاد فردوسی مظالم فرمانروایان افغانی را با

استعارات، تشبیهات و اصطلاحات و باهمن وزن یعنی بحر متقارب شاهنامه فردوسی و تقریباً باهمن زبان مہجور شاهنامه بازگو کردند۔ شاعر برجستہ این دورہ مستبد و خود کامہ، سعد اللہ شاہ آبادی می باشد۔ او در زمینہ شاهنامہ نویسی کار فوق العادہ انجام داد و چندین مثنوی بہ شعر فارسی آورد، و در قلب مردم شوق میهن دوستی برافروخت، و جرقہ آزادی خواہی و آرزوی نبرد برای استقلال از حاکم جابر گو مستبد در قلوب مردم روشن کرد۔ سعد اللہ در مثنویات باغ سلیمان و منظوم السعد اوضاع سیاسی جامعہ و جبر و خود کامی حاکمان جابر زمان خود را ہدف انتقاد قرار می دہد و در مثنوی باغ سلیمان می گوید:

حرف افغان رقم زخم فی الفور شدنی و خانہ یک قلم پر شور

شدنی نغمہ کوچہ فریاد حرف افغان چو در میان افتاد  
 شور افغان چو شنوم بی قیل یادم آید ز صور اسرافیل  
 ہر کجا شد ہجوم افغان بیش زان شر و شور گشت ویران بیش  
 این زمان خاصہ گوشہ کشمیر شد ز افغان چونی بہ نالہ اسیر  
 خواست حق کاین زمین مینارنگ چون دل نی شود بہ افغان تنگ ال

جای دیگر در بارہ ظلم و استبداد افغانان می گوید:-

شد علم تیغ شان بہ سفاکی ریخت خون کسان بہ بی باکی  
 بہر دفع گزند آن گمراہ آمد حاجی کریم داد از شاہ  
 در ہزار و صد و نود از دشت چون بلای سیاہ نازل گشت  
 تختہ بندید ہر دوکان ناچار رسم بیع و شری فتاد از کار



دختران خواسته ز اهل نژاد  
 کرد بر چار زن اچز الف زیاد  
 گشته دستش دراز در هر فن  
 برده از زنده جان زمرده کفن  
 در هزار و صد و نود باهفت  
 پورش آزاد خان به مسند رفت  
 با همه پیش برد بی باکی  
 پیشه خود گرفت سفاکی ۱۲

مثنوی منظوم الصدیقی از کارنامه های شعری می باشد. این مثنوی به پیروی شاهنامه فردوسی و در بحر و وزن آن سروده شده است. شاعر در ادبیات زیرشکایت می کند که مردمی، مردم دوستی، محبت، مروت، سخا و کرم ز مردم روزگار باقی نمانده است؛ و حسد و بغض جاگزین آن شده است. به ابیات زیر توجه کنید:

عجب روزگار رست این عهد ما  
 که تأثیر زهر است در شیر ما  
 گل مهر از باغ دلها فرود  
 بجایش نهال حسد پا فشرد  
 زن و زر پرستی شعار همه  
 سخا و کرم خوار و عار همه  
 دغل منصب خود صدارت گرفت  
 تصادف گری خواجه غارت گرفت ۱۳

حمیدالله شاه آبادی (متوفی ۱۷۲۸ م) در دوران همان نابه سامانی و گبر و داریهای افغانان در کشمیری زیست. او به روش نظامی گنجوی خمسه یعنی پنج مثنوی سرود. در میان مثنویات او دو مثنوی به نام اکبرنامه و به بوج نامه یعنی ناپرسان نامه به تقلید و روش استاد بزرگوار توس برشته شعر کشیده است. درباره هنر نمایی، استعداد و دقت قریحه خود در شعر گویی می کند و در عین حال این دانای توس را با احترام تام فرامی خواند. ابیات زیر را بخوانید:

چنان از زبان تیغ رانی کنم  
 کد تسخیر مُلکِ معانی کنم

به چالاک طبعان جادو رقم      کنم نیزه های قلم را قلم  
 کند بر من از گنبد آبنوس      هزار آفرین روح دانای طوس  
 گر از عشقبازی برانم سخن      کنم عشق را تازه داغ کهن  
 چنان شوری از حسیند بیرون وهم      که دیوانگی یاد مجنون دهم ۱۴

بعد از انقضای حکومت افغانه، سبک‌ها به قدرت رسیدند. از نظر سیاسی این دوره نیز مانند دوره قبلی پر آشوب‌ترین دوره‌های تاریخ بوده است. اما از نظر گسترش و تقویت شعر بسیار غنی و پرجار است. شاعران بنام در این دوره بوجود آمدند. در این دوره بعضی از شاعران هند و مذهب به تقلید فردوسی مثنویات به شعر فارسی آوردند. یکی از شاعران این دسته که در نظم و نثر فارسی مهابرت بسزابه دست آورده بود، بیربل کاجرو است که در جهان ادب فارسی به تخلص وارسته معروف است. مثنوی سستی نام‌ه که به نام مثنوی سوز و گداز شهرت دارد و مثنوی در توصیف کشمیر از مصنفات اوست. هر دو مثنوی به پیروی و در بحر شاهنامه سروده شده است. در مثنوی که در ستایش کشمیر است ابیاتی چند در باره بهار و نوروز دیده می‌شوند. اینک ما به نقل بعضی از اشعار این مثنوی در اینجا می‌پردازیم.

بهار است ای مطرب خوش ادا	بزن بر بطن و چنگ و برکش نوا
بهار است ای ساقی باده نوش	بکش پنبه غفلت از گوش هوش
بهار است ای زاهد ست رأی	بسختی به کوش و به شادی گرای
به میخانه در عاشقانه در آ	در فیض بر روی خود وانما
بیا ای سخن سنج فرخنده خوی	زدی و پری قصه هابر گوی
کنون وقت شادی غنیمت شمار	که کس را خبرنی ز فردای کا



که نوروز فیر و ز شد جلوه گر جهان خلعت تازه کرده به بره

چنانکه اشاره شد که شاهنامه فردوسی در طول مدت هزار سال پیشینه خود به بسیاری از زبانهای بزرگ جهان برگردانده شده است. ترجمه های آن به زبانهای مختلف نشانه شهرت، قبولیت و استقبال این کتاب ارزنده در زبانهای خارج از مرزهای ایران زمین را آشکار می سازد. این کتاب نفوذ بی پایان به زبان و ادبیات کشمیر ایفا نموده است. برای بهره گیری از این کتاب حماسی یکی از شاعران نامدار کشمیر به نام عبدالوهاب پری (متوفی ۱۳۳۵ هـ ق - ۱۹۱۴ م) شاهنامه فردوسی را به شعر کشمیری برگردانید. باید یاد آور شد که شاهنامه فردوسی شامل تقریباً پنجاه و پنج هزار بیت است، ولی عبدالوهاب پری این کتاب بحجیم را در ۱۶۸۲۵ بیت کشمیری برگردانیده است. البته اختصار در محتوا و مطالب اصل شاهنامه یکی از بزرگترین ضعف و نقص این ترجمه به شمار می رود. چنان به نظری رسد که مترجم بسیاری از ماجراها و رویدادهای اصل شاهنامه را حذف نموده و بسیاری از اشعار شاهنامه صرف نظر کرده است. در هر حال ترجمه مذکور در بار در کشمیر به چاپ رسیده است. این ترجمه نخستین بار به توسط انتشارات کتابفروشی غلام محمد نور محمد در شهر سریناگر پایتخت کشمیر مبتنی بر ده جلد، شامل ۶۱۷ صفحه بزرگ به چاپ سنگی طبع شد. اما سال چاپ در هیچکدام از جلدهای ترجمه ثبت نشده است. گمان می رود که در دهه سوم سده بیستم میلادی به چاپ رسیده باشد. همین ترجمه شاهنامه فردوسی به زبان کشمیری به توسط فرهنگستان جامو و کشمیر در سریناگر کشمیر در سال ۱۹۹۴ میلادی با مقدمه ۳۷ صفحه بی از استاد محی الدین حاجی به طبع رسید.

علاوه بر ترجمه شاهنامه فردوسی به زبان کشمیری بعضی از نویسندگان معروف

داستانها و قصه های معروف شاهنامه را به شکل نمایشنامه و نودول در آورده اند. در میان آنها نویسنده معروف زبان اردو آغا حشر کشمیری در سال ۱۹۳۰م قصه رستم و سهراب را به شکل نمایشنامه به زبان اردو در آورده. آغا حشر کشمیری بعنوان بنیانگذار نمایشنامه نویسی اردو زبان معروف است و به همین دلیل او را شیکسپیر زبان اردوی نامند. نمایشنامه رستم و سهراب چندین بار به توسط رادیو پخش شد. کار آغا حشر کشمیری از این بافت که یکی از داستانهای دلخراش و غم انگیز شاهنامه را به مردم سرزمین هند معرفی کرد، در ادبیات اردو ماندگار است و نیز دلیل برای استقبال شاهنامه فردوسی در کشمیری باشد.

در این جا به این نکته باید اشاره کنیم که با این وجود که توجه فردوسی به نظم داستانهای قهرمانان و حفظ فرهنگ و تاریخ ایران بوده است، و اما شاهنامه او پد از مضامین و مطالب اخلاقی نیز می باشد. درست است که در زمینه اخلاق در ادبیات فارسی آثار مهم مانند بوستان، گلستان، قابوس نامه و نظایر این کتابهای اخلاقی وجود دارد و هدف نویسندگان آنها هم تهذیب اخلاق بشر است. شاهنامه کتابیست که منظور شاعر در آن علاوه بر حفظ تاریخ، تهذیب اخلاق است. دانای توس در اثنای داستانهای رزمی به درس تهذیب اخلاق نیز می پردازد. گاهی از مرگ حاکم مستبد و فرمانروای جابر، عبرت می گیرد و گاهی از حکمت و دانش دانایان روزگاران پیشین سخن می گوید؛ و به اندرز می پردازد. این مکتب خاصی است که فردوسی در ادبیات فارسی به وجود آورد. این روش موجب شد تا تعدادی زیاد از شاعران بعد از وی پیروی کنند و طرز گفتار استاد فردوسی را دنبال کنند. مثنویات و شاهنامه هائی که در کشمیر پدید آمدند، این روش در آنها مورد تقلید قرار گرفته است. در این ضمن نقش مؤثر شاهنامه و شباهت های فکری سخنوران فارسی



گوی کشمیر با فردوسی توجه خوانندگان را به خود معطوف می کند -

با در نظر گرفتن مباحث متذکره موقی می توان به این نتیجه رسید که در داستانهای حماسی شاهنامه فردوسی و داستانهای حماسی سنتی کشمیر شباهت و ارتباط بسیار نزدیک وجود دارد. شاعران فارسی گوی کشمیر در شاهنامه های کشمیر شجاعت های قهرمانان و داستانهای حماسی و سنتی پهلوانان را با دیدگاه خاص خود ارایه نموده اند، و در بیان کارنامه های پهلوانان ملی سبک و روش شاهنامه فردوسی را دقیقاً دنبال کرده اند و می شود گفت که از فردوسی الهام گرفته اند. حتی بسیاری از ترکیبات و تشبیهات ساخته استاد فردوسی را در شاهنامه های خود استقبال نموده بکار برده اند. چون فردوسی میهن دوست بوده است و تقلید و پیروی روش او به توسط شاعران کشمیر موجب شد که در قلب مردم یک دنیای هیجان و جذب میهن دوستی را تحریک بخشد و جذب به وطن پرستی در قلب آنها برانگیزد. در طول تاریخ کشمیر شخصیت های برجسته و قهرمانان دلیر بر خاسته اند که میهن دوست بودند و برای حفظ میهن خود با دشمنان مبارزه کرده اند. بعضی از قهرمانان با فرمانروایان و حاکمان مستبد و متکبر خود قیام کرده اند. در آخرین داسنها هدف سخنوران کشمیر مانند استاد فردوسی فی الحقیقت حفظ تاریخ و غرور ملی بوده است. شاعران مذکور در حفظ آثار فرهنگی، حماسی و تاریخی و برافروختن تشخص ملی سهم بزرگ ایفا نموده اند. در این ضمن بیت زیر در کشمیر بسیار معروف و در زبان هر خاص و عام است:

هر آنکس که شهنامه خوانی کند  
اگر زن بود، پهلوانی کند

## یادداشتها و پانوشتها

۱- حضرت سید شرف الدین عبدالرحمن معروف بہ بلبل شاہ عارف قرن ہشتم ہجری بودہ است کہ برای تبلیغات دینی از ترکستان بہ کشمیر رفت۔ در طول زندگانی خود سیر و سیاحت بسیار کرد، چندی در بغداد نیز گزارانیدہ و از علمای آنجا کسب فیض نمود۔ او بادشاہ نعمت اللہ عقیدت داشت و۔ بہ سلسلہ صوفیان طریقہ سہروردیہ پیوستگی داشت۔ پادشاہ کشمیر رتخن بہ دست ہمین سید شرف الدین در سال ۲۶ھ مسلمان شد و نام سلطان صدر الدین یافت۔ او نخستین پادشاہ مسلمان کشمیری باشد۔ سید شرف الدین در محلہ بلبل نگر (تغییر یافتہ لنگر) در شہر سریناگر پایتخت کشمیر مدفون است او در سال ۷۲ھ ہجری درود بہ جہان گفت

رجوع شود بہ: تاریخ حسن تصنیف پیر غلام حسن کھویہامی جلد ۱۲/۱۶ انتشارات سازمان تحقیق و اشاعت سریناگر۔

۲- مثنوی ”مضامی النبی“۔ شیخ یعقوب صرنی کشمیری ہص ۲۰ چاپ لاہور سال ۱۲۹۶ھ ہجری

۳- بہارستان شاہی مصنف نامعلوم ص ۳۹۷ بہ تصحیح دکتر اکبر حیدری۔ انتشارات انجمن شری شیعیان جموں و کشمیر سال اشاعت ۱۴۰۲

در کتاب بہارستان شاہی ابیات زیر ہم درج است کہ بہ پیروی شاہنامہ فردوسی نوشتہ شدہ:-

از احوال پیشینان گوش دار	چنین گفت راوی این کار زار
ملک شمس چک رستم نامدار	وزارت نشین بود صاحب مدار
چگویم برد دوش آن پہلوان	کہ از رستم زال دادی نشان
چگویم کی مدح آن شیر گیر	کہ در جنگ او سام بودی اسیر

ص ۳۱۰-۳۱۱

جای دیگر بیت زیر نیز نقل شدہ است:

گر این جنگ رستم بدیدی بخواب  
شدی از نہیبی دلش زہرہ آب



۳۔ پارسی سرایان کشمیر۔ گرداری اعلیٰ تیکو ص ۱۱۳۸ انتشارات انجمن ایران و ہند تہران ۱۳۴۲ شمسی  
ہجری۔

۵۔ تاریخ حسن، پیر غلام حسن کھویہا می جلد ص ۴۰ مطبع سازمان تحقیق و اشاعت سریناگر ۱۹۶۰ م۔  
۶۔ پارسی سرایان کشمیر۔ گ۔ ل۔ تیکو ص ۱۲۴۔  
۷۔ شاہنامہ کشمیر (ریاض السلام) عبدالوہاب شایق تصحیح دکتز نیلوفر ناز نحوی برگ ۷۶ پایان نامہ  
دکتزی۔ غیر مطبوع۔ گروہ فارسی دانشگاه کشمیر۔  
شایق دربارہ سال بہ پایان رساندن شاہنامہ کشمیر کہ خودش آذربہ نام ریاض اسلام یاد می کند،  
اینطور می گوید:

ریاض اسلام آمدہ نام این ہمین است تاریخ اتمام این  
از ریاض اسلام ۱۱۷۳ھ بدست می آید و اما شاعر در متن کتاب تاریخ تکمیل کتاب ۱۱۷۲ھ نوشته  
است۔ نگاہ کنید بہ شاہنامہ کشمیر برگ ۷۸۔ ۷۹  
۸۔ کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ۔ عبدالقادر سروری ص ۲۰۸۔ مجلس تحقیقات اردو، کشمیر۔

سریناگر ۱۹۶۸ م  
۹۔ شاہنامہ کشمیر۔ شایق۔ تصحیح دکتز نیلوفر ناز نحوی پایان نامہ برگ ۸۰  
۱۰۔ کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ۔ عبدالقادر سروری ص ۲۰۵۔ ۲۰۶  
۱۱۔ باغ سلیمان۔ میر سعید اللہ شاہ آبادی۔ نسخہ خطی مملوک کہ کتابخانہ سازمان تحقیق و اشاعت، سریناگر  
برگ ۱۸۸ الف۔

۱۲۔ همان برگ ۱۹۱ الف۔  
۱۳۔ کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ۔ عبدالقادر سروری ص ۲۱۳  
۱۴۔ تذکرہ بہار گلشن کشمیر۔ جگموہن نانت رینہ۔ جلد دوم ص ۵۳۲۔ آلہ آباد ۱۹۳۲ م

